

اوصاف شیعیان واقعی در وصایای امام محمدباقر علیه السلام (۱۶)*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح علیه السلام

چکیده

این مقال شرح و تفسیری است بر کلام امام محمدباقر علیه السلام در توصیه به جابرین یزید جعفی در باب اوصاف شیعیان واقعی. در این فقره، آن حضرت می‌فرماید: «وَتَحَرَّزُ مِنْ إِبْلِيسَ بِالْخَوْفِ الصَّادِقِ، وَإِيَّاكَ وَالرَّجَاءَ الْكَاذِبَ فَإِنَّهُ يُوقِعُكَ فِي الْخَوْفِ الصَّادِقِ»؛ با ترس راستین از شیطان پیرهیز و مبادا امیدی دروغین بندی، که گرفتار هراس واقعی می‌شوی. یکی از اوصاف شیعیان واقعی خوف و رجاء صادق است؛ خوف حالتی ادراکی و انفعالی در انسان است که آفرینش آن حکمتی دارد. این ترس‌ها ناشی از گناه خود انسان است، نه ترس از خدای متعال؛ چرا که خوف از عذاب الهی پایین‌ترین مرتبه خوف مؤمنان است. مؤمنان بر حسب مراتب ایمان و معرفتشان، خوف‌های دیگری هم دارند. مانند خوف از خوار شدن در چشم خدا و محروم شدن از عنایات الهی، مثل «وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران: ۷۷). یکی از کارکردهای خوف از ضررهای اخروی این است که انسان را در مقابل شیطان ایمن می‌کند. این مقال، به تفصیل پیرامون انواع خوف و رجاء و تفاوت آن با جبن بیان می‌کند.

کلیدواژه‌ها: خوف، رجاء، ترس از گناه، مراتب خوف، خوف صادق.

خوف و رجای صادق

یکی از مفاهیمی که قرآن کریم و به دنبال آن روایات اهل بیت علیهم‌السلام بر آن تأکید کرده‌اند، مفهوم خوف و مقابل آن رجاست. بحث‌هایی شبیه آنچه درباره مفهوم حزن مطرح کردیم، در باب خوف نیز صادق است. امروزه در فرهنگ جهانی، خوف در ارزش‌های انسانی جایگاهی ندارد. به همین دلیل، روان‌شناسان می‌کوشند انسان را از خوف برکنار نگاه دارند. در علوم تربیتی تأکید می‌کنند که کودک را به گونه‌ای تربیت کنید که از هیچ چیز نترسد. این آموزه می‌تواند به یک معنا صحیح باشد؛ اما ابهام دارد.

با بررسی آیات قرآن کریم ملاحظه می‌کنیم که مفاهیمی مانند خوف، خشیت، و معادل‌های آنها ارزشمند تلقی شده‌اند و بر آنها تأکید شده است؛ مثلاً خداوند متعال می‌فرماید: «فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۷۵). یا «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ» (رحمن: ۴۶). خداوند متعال در جای دیگر می‌فرماید: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ، فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات: ۴۰ و ۴۱). غیر از آیاتی که واژه خوف صریحاً در آنها بیان شده، تقریباً هر جا کلمه تقوا و مشتقات آن آمده، مفهوم خوف هم مندرج است؛ زیرا تقوا این است که انسان خود را از خطر حفظ کند. «وقایه» به معنای خود را نگه داشتن است. روشن است که انسان، وقتی خود را از چیزی نکه می‌دارد که بترسد به او ضرری برساند. به همین دلیل، گاهی به تقوا از روز قیامت امر شده است: «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» (بقره: ۲۸۱). همچنان که در آیه‌ای دیگر روز قیامت متعلق خوف قرار گرفته است: «يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» (نور: ۳۷).

شکی نیست که در تعلیم اسلامی مفاهیمی از قبیل خوف و خشیت جایگاه خاصی دارند؛ اما آیا مفاهیم قرآن با آنچه برخی علوم انسانی امروز، مانند روان‌شناسی به کار می‌برد تضاد دارند؟ چگونه است که علومی مانند روان‌شناسی تأکید می‌کنند که انسان از هیچ چیز نباید بترسد، ولی آیات و روایات بر این نکته تأکید کرده‌اند که از خدا، عذاب الهی و روز قیامت باید ترسید؟ آیا می‌توان سخن روان‌شناسان را با دستورالعمل‌های قرآنی و روایی جمع کرد؟

حکمت الهی

همان‌گونه که گفتیم، حالتی که خداوند در وجود انسان قرار داده است، لغو نیست. خوف هم حالتی ادراکی و انفعالی در انسان است که آفرینش آن حکمتی دارد و حتماً در جایی باید به کار آید. مهم آن است که بفهمیم کجا و از چه کسی یا چه چیزی باید ترسید.

ترس از گناه

آنچه در اینجا باید به آن توجه کنیم این است که ذاتاً در خدای متعال چیزی که قابل ترسیدن از او باشد وجود ندارد. خداوند متعال سرچشمه خیر، رحمت و فیض مطلق است و اوست که کمال رأفت، رحمت و مهربانی را دارد. ترسیدن از خدا به این دلیل است که خدای متعال کارهای زشت اختیاری را بی‌کیفر نمی‌گذارد. کسانی که عمداً مرتکب گناه می‌شوند، از عذاب الهی در امان نخواهند بود. البته عذاب شروطی دارد؛ مانند اینکه گناهکار توبه نکند و بر گناهایش اصرار داشته باشد و...؛ پس ترسیدن از خدا در واقع ترسیدن از عقوبت و عذاب الهی است. عذاب الهی هم بی‌حساب نیست و خداوند بی‌جهت کسی را عذاب نمی‌کند. کیفر الهی در واقع بازگرداندن نتیجه اعمال بد شخص به خود اوست. علت بدبختی‌ها، محرومیت‌ها و عذاب‌های دنیوی و اخروی گناهان خود انسان است؛ پس در واقع آنچه اصالتاً باید از آن بترسیم، گناهان خودمان است. به همین دلیل، امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید: «لَا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ وَلَا يَخَافُونَ إِلَّا ذَنْبَهُ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸۲، حکمت ۸۱)؛ هیچ کدام از شما جز به پروردگارش امید نداشته، و جز از گناه خود، خوف نداشته باشد. خوف از خدا به معنای خوف از عقوبتی است که خدا بر گناهان ما مترتب می‌کند. پس منشأ اصلی خوف، گناه خود ماست، نه ذات یا صفات خداوند. ما هستیم که زمینه را برای مصداق یافتن مجازات الهی فراهم می‌کنیم. به همین مناسبت زمان و مکان مجازات هم ترسناک می‌شود. روز قیامت زمانی است که کیفر گناهان بر انسان ظاهر می‌شود. به همین دلیل، آن روز ترسناک است: «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» (بقره: ۲۸۱). انسان اصالتاً از مجازات اعمال خودش می‌ترسد؛ ولی از آنجا که مکان عذاب (جهنم) هم مشخص شده است، از آن هم باید ترسید. به هر حال گناه خداوند متعلق ترس قرار می‌گیرد و گناه روز قیامت، جهنم و...؛ اما در واقع همه این ترس‌ها ناشی از گناه خود انسان است.

تفاوت مفهومی جبن و خوف

برخی خوف و جبن را به یک معنا می‌گیرند. شاید منشأ این تداخل معنایی این باشد که در زبان فارسی هر دو واژه به ترس ترجمه می‌شود، در صورتی که جبن، منش و صفتی اخلاقی در انسان است که موجب می‌شود انسان جرئت اقدام به کاری مهم یا همراه با خطر را در خود نیابد؛ مثلاً حتی در جایی که لازم است از مال، جان یا

ملاک مطلوب بودن خوف

آیا خوف مطلوب است یا مذموم؟ گفتیم حالت‌های نفسانی مانند خوف، حزن، سرور و... ذاتاً حائز حسن یا قبح اخلاقی نیستند، بلکه برحسب اینکه در چه حالی، بر اثر چه عاملی و با چه کمیت و کیفیتی پدید آیند، ارزش مثبت یا منفی پیدا می‌کنند. خوف نیز، همانند حزن، در امور دنیوی مطلوب نیست؛ ولی اگر برای امور اخروی باشد، ارزش اخلاقی دارد. انسان به‌طور طبیعی مواقعی که خطر یا ضرری احساس کند، نگران می‌شود و ترس بر او غلبه می‌کند. این حالت به‌خودی‌خود نه فضیلت است و نه رذیلت؛ اما اگر ترس بر انسان غلبه کند و حالت ثابت و ملکه پیدا کند، بد است؛ مثلاً مطلوب نیست که مؤمن پیوسته از سلب نعمت یا از دست‌رفتن آبرو و احترامش میان مردم، یا محروم‌شدن از پست و مقام بترسد. ترس از محروم‌شدن امور دنیوی انسان را از انجام وظایفش باز می‌دارد و همواره اضطراب و نگرانی به همراه می‌آورد. این خوف مسلماً ناپسند است؛ اما اگر خوف به تکامل روحی و معنوی انسان یاری رساند و او را به خداوند متعال نزدیک کند، مطلوب و ارزشمند است. وجود چنین حالت نفسانی در انسان بی‌حکمت نیست؛ چنین خوفی انسان را از خطر حفظ می‌کند و او را از گرفتار شدن در دام شیاطین و دشمنان باز می‌دارد. آنچه برای مؤمن اهمیت دارد، امور دنیوی نیست، بلکه خوف اصلی مؤمن ناظر به سعادت ابدی است. زندگی دنیا برای مؤمنان اصالتی ندارد و حسنش فقط این است که می‌تواند ابزاری برای رسیدن به سعادت و کمال نهایی باشد؛ چنان‌که اگر این زندگی به سعادت ابدی انسان ضرری وارد کند، نامطلوب خواهد بود؛ پس، به‌یقین خوف مؤمن از پایه‌ها و آثار کارهای بدی است که انجام داده است و می‌داند که در روز قیامت گریبان‌گیر او خواهد شد.

خوف اهل معرفت

خوف از عذاب پایین‌ترین مرتبه خوف مؤمنان است. مؤمنان برحسب مراتب ایمان و معرفتشان خوف‌های دیگری هم ادراک می‌کنند که از خوف کيفر بسیار ارزشمندتر است و چه بسا اهل معرفت و تقوا خوف‌هایی را تجربه کرده باشند که در تصور ما هم نمی‌گنجد؛ مانند خوف از خوارشدن در چشم خدا و محروم‌شدن از عنایت او که بالاتر از خوف عذاب است. کم نیستند کسانی که معنای از چشم خدا افتادن را نمی‌دانند و به همین دلیل، از اینکه خداوند نظر لطفش را از

آبرویش دفاع کند، می‌ترسد و جرئت چنین کاری را ندارد. جبن صفت زشتی است که در مقابل شجاعت واقع می‌شود؛ اما خوف طیف وسیعی از حالات انسان را دربرمی‌گیرد.

مراتب خوف

مرتبه‌ای از خوف تقریباً غیرارادی است و به تعبیر روان‌شناسان، حالت انعکاسی و بازتابی دارد؛ مانند اینکه انسان با شنیدن صدایی بلند و غیرمنتظره بی‌اختیار از جا می‌پرد. این حالت غیرارادی است؛ به همین دلیل، امرونهی به آن تعلق نمی‌گیرد و سرزنشی هم بر آن مترتب نیست. شاید یکی از مصادیق این خوف حالتی باشد که برای حضرت موسی (ع) در اولین باری که عصایش به اژدها تبدیل شد، به وجود آمد. خداوند متعال به حضرت موسی دستور داد که عصایت را بینداز. حضرت پس از امتثال امر الهی، با حالتی غیرمنتظره مواجه شد و طبیعی است که انسان در چنین حالتی، که احتمال خطر هم منتفی نیست، در معرض خوف قرار بگیرد؛ به همین دلیل، خداوند متعال فرمود: «خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى» (طه: ۲۱).

اندکی اختیار، شعور و تحلیل ذهنی انسان در پیدایش مرتبه بعدی خوف مؤثر است. گرچه این حالت بسیار سریع بر انسان عارض می‌شود و به دلیل همین اختیار اندک، امرونهی به آن تعلق می‌گیرد. یکی دیگر از مواردی که خداوند خوف را به حضرت موسی (ع) نسبت می‌دهد، هنگامی است که با سحر ساحران مواجه شد: «فَإِذَا جِئَاهُمْ وَعَصِيْبُهُمْ يُخَيِّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهُمْ تَسْعَى، فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى» (طه: ۶۶و۶۷). برخی احتمال داده‌اند که این هراس به دلیل خوف از سحر نبوده است، بلکه ترس حضرت موسی (ع) از این بود که مردم تحت تأثیر سحر قرار گیرند و تصور کنند که حق با ساحران است (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۷۷و۱۷۸). چنین خوفی غیر از ترسی است که موقع انداختن عصا در مرتبه اول بر حضرت موسی (ع) غلبه کرد؛ چراکه این خوف بر اثر اندیشیدن به وجود آمد. درواقع حضرت موسی (ع) اندیشید که اگر سحر ساحران مردم را مرعوب کند، ممکن است نتواند حقانیت خودش را اثبات کند و نگران بود مردم گمراه شوند.

گاه احساس خوف در انسان به جایی می‌رسد که بر اثر غلبه ترس، ممکن است روح از بدن خارج شود. بنابراین، خوف طیف وسیعی از حالات نفسانی را دربرمی‌گیرد که به همه آنها خوف اطلاق می‌شود.

آنها بردارد، نمی‌ترسند. انسان‌های کم‌معرفت ارزش لطف خدا را نمی‌دانند، و گرنه عمق این عذاب را درک می‌کردند.

قرآن کریم برای گوشزد کردن عاقبت بد اهل شقاوت می‌فرماید: «وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران: ۷۷). آیا تاکنون اندیشیده‌ایم که اگر خدا در روز قیامت به ما نگاه نکند چه خواهد شد؟ آیا اصلاً این موضوع برای ما اهمیتی دارد یا فقط برخورداری از نعمت‌های بهشتی را ارزشمند می‌دانیم؟ آن‌گونه که قرآن کریم بیان می‌کند، یکی از سخت‌ترین عذاب‌ها این است که خداوند متعال در روز قیامت به انسان نظر نکند. این عذاب برای کسانی است که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهایی ناچیز فروختند: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (آل عمران: ۷۷). کودکان که فطرت پاکی دارند، این‌گونه عذاب‌ها را درک می‌کنند. برای کودک بالاترین عذاب این است که مادر با او قهر کند و مدتی سخن نگوید. کودک متوجه می‌شود که قهر کردن کسی که باید او را دوست بردارد، چه عذابی است، اما انسان‌های کم‌معرفت اصلاً چنین رابطه‌ای را با خدا درک نمی‌کنند تا بدانند اگر خدا با آنها قهر کند، چه رخ می‌دهد. ممکن است انسان در زندگی دنیا لزوم توجه و عنایت الهی به خود را درک نکند؛ اما روزی فرامی‌رسد که انسان به این عنایت نیازمند خواهد بود و دوست خواهد داشت لذت سخن گفتن خداوند با خود را درک کند. در آن روز است که شدت عذاب محروم بودن از نظر لطف الهی را درک خواهد کرد. برخی بندگان خداوند از عذاب جهنم هراسی ندارند، بلکه ترس آنها از قهر خدا و سخن‌نگفتن او با آنهاست؛ چون می‌دانند چنین محرومیتی دردناک‌ترین عذاب است. هر کس طعم محبت و مهر خدا را چشیده باشد، از قهر خدا بیشتر می‌ترسد و حتی درحالی‌که از الطاف خدا بهره‌مند است، می‌ترسد که این الطاف قطع شود. در ادبیات فارسی نیز عاشقان حتی در موعود وصال در آتش فراق بعدی می‌سوزند.

انگیزه حالات و رفتارهای اختیاری ما بیم از ضرر یا امید به منفعت است. اختلاف رفتار انسان‌ها هم ناشی از اختلاف ایشان در تشخیص ضرر و منفعت است. در همه افعال اختیاری، نوعی امید یا بیم مؤثر است. کسی که در خانه خود را به تماشای فیلم یا حل جدول سرگرم می‌کند، تنهایی و بیکاری را موجب رنج خود می‌داند و می‌کوشد این ناراحتی را برطرف کند؛ یا کسی که نشسته است و پس از مدتی

برمی‌خیزد و قدم می‌زند، درحالی‌که به‌ظاهر قدم‌زدن برای او فایده یا ضرری ندارد، به دنبال ایجاد تنوع و نوعی رفع خستگی است، و در این مورد نیز به امید کسب منفعت یا دفع ضرر است که کاری انجام می‌شود. آیا می‌توان کاری را تصور کرد که هیچ نفع یا ضرری در آن تصور نشود؟ شاید تصور شود کسانی که محبت شدیدی به کسی دارند و در مقابل محبوبشان کرنش می‌کنند، صاحب هیچ نفع و ضرری نیستند؛ چراکه چنین کسانی دوست دارند در مقابل محبوب به خاک بیفتند و اظهار کوچکی کنند؛ اما حتی در چنین مواردی هم عاشق از خاکساری خود در برابر معشوق لذتی لطیف در روح خود احساس می‌کند و ناخودآگاه به دنبال آن است. او نیز با چند واسطه به دنبال جلب منفعت و لذت است. همین که عاشق فکر می‌کند می‌تواند با کرنش محبت و توجه بیشتری از محبوب بطلبد، نوعی منفعت به‌شمار می‌آید. آنچه برای عاشق مطلوب است، محبت و عنایت معشوق است و بالاترین لذتش از همین است.

پس رفتارهای اختیاری ما برای دفع ضرر یا جلب منفعت است. به واکنش طبیعی در برابر احتمال تضرر «ترس» می‌گویند؛ هرچند میزان ترس برحسب احتمال ضرر فرق می‌کند. هرچه درصد احتمال زیان بیشتر باشد، ترس نیز بیشتر خواهد بود. در عالم طبیعت، احتمال ضرر در امور مادی و طبیعی برای همه انسان‌ها وجود دارد؛ اما مؤمن به ضررهای اخروی بیشتر اهمیت می‌دهد. از این رو، مهم‌ترین عاملی که می‌تواند ما را در مسیر کمال به حرکت درآورد، توجه به ضررهایی است که ممکن است سعادت ابدی ما را به خطر بیندازد. توجه به چنین ضررهایی موجب خوف می‌شود. خوف، انفعالی است که برای انسان در مقابل احتمال ضرر رخ می‌دهد. دلیل اینکه قرآن کریم بر مفاهیم خوف، خشیت، تقوا، و جَلِّ رَهَبٍ و مانند آنها تکیه و تأکید کرده، و به صورت‌های مختلف این صفات را ستوده است، این است که این حالات بهترین انگیزه حرکت تکاملی انسان هستند. البته در پی این حالات، امید به کسب منفعت هم هست، و هر دو عامل برانگیزنده‌اند؛ هرچند تأثیر خوف از تأثیر رجا بیشتر است. خداوند متعال پیامبران علیهم‌السلام را با دو صفت معرفی می‌کند: «رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نساء: ۱۶۵). انذار و تبشیرهای خداوند متعال در واقع ناشی از رحمت اوست؛ زیرا این دو عامل انسان را به مسیر سعادت ابدی سوق می‌دهند. خلاصه آنکه خوف صحیح و شایسته از مهم‌ترین عوامل رسیدن انسان به

سعادت است و البته برای مؤمن هیچ ضرری بیش از ضرر اخروی، درخور اعتنا نیست؛ و به همین دلیل باید این خوف را تقویت کرد.

خوف صادق و راندن شیطان

بهترین اثر خوف از ضررهای اخروی این است که انسان را در مقابل شیطان ایمن می‌کند. وقتی شیطان می‌خواهد انسان را وسوسه و به گناه وادار کند، گناه را در نظر او به گونه‌ای زیبا جلوه می‌دهد که گویی در آن گناه هزار لذت نهفته است؛ اما وقتی انسان آرام‌آرام به گناه آلوده می‌شود، به این نتیجه می‌رسد که آن قدر هم لذت‌بخش نبوده، و در دام تزیین و تسویل شیطان افتاده است. یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند مقاومت انسان را در مقابل تزیین شیطان افزایش دهد و از اثر وسوسه او بکاهد، ترس از پیامدهای سوء گناه است.

ترس از عذاب اخروی و محروم شدن از رضوان الهی و افتادن از چشم خدا می‌تواند انگیزه خوبی برای گریز از دام شیطان باشد. اگر بخواهیم از شر شیطان آسوده باشیم، باید بکوشیم خوف واقعی را در خود بیدار کنیم. چه بسا انسان ادعا کند که از خدا خوف دارد؛ اما با بررسی دقیق می‌توان به این نتیجه رسید که این ادعا چندان جدی نیست، همچنان که در مقابل ادعای رجا و امید به رحمت الهی هم دارد. برخی گناهکاران برای توجیه کارهای ناشایست خود می‌گویند رحمت خدا بسیار زیاد است و او ما را می‌بخشد، و باید به رحمت خدا امیدوار بود. البته این ادعا فریب شیطان است. پیغمبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) بارها یادآوری کرده‌اند که بسیاری از خوف‌هایی که شما ادعا می‌کنید، خوف صادق نیست؛ چنان‌که بسیاری از امیدهای شما هم امید حقیقی نیست و باید بکوشید خوف و رجای شما صادق باشد.

اگر انسان از چیزی بترسد، از آن دور می‌شود. آیا وقتی ادعای خوف همراه با تلاش برای انجام گناه باشد، خوف صادق است؟ این چه ترسی است که همراه با آن وسائل گناه و مقدمات آن را فراهم می‌کند؟ گاه انسان حاضر می‌شود برای ارتکاب گناه هزینه زیادی بپردازد و رنج سفر را هم تحمل کند. چنین ادعایی ترسی از خدا دروغ است. از طرف دیگر، ادعای امید به رحمت خدا هم اگر همراه با مجاهدت و کوشش نباشد، حقیقت ندارد. اگر کسی به چیزی امید داشته باشد، سعی می‌کند هر چه زودتر به آن برسد. بنابراین، هر کس امیدش به چیزی بیشتر باشد، تلاش او هم برای رسیدن به آن بیشتر خواهد بود. اگر کاری را پی‌گیری نمی‌کنیم، برای این است که بعید

می‌دانیم نتیجه بدهد؛ درحالی‌که اگر واقعاً امید داشته باشیم که نتیجه مطلوب بدهد، تلاش می‌کنیم زودتر به آن نتیجه برسیم. کسی که ادعای رجا می‌کند؛ اما در پی عبادت نمی‌رود، دروغ می‌گوید. در برخی روایات نیز به این نکته تصریح شده است (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۲۲۵ و ۲۲۶، خطبه ۱۶۰). عجیب است که اگر انسان در تجارت دنیوی امید سود داشته باشد، فوراً با محاسبه دقیق به دادوستد اقدام می‌کند؛ اما وقتی مدعی امیدواری‌اش به رحمت خداست، هیچ کوششی برای جلب رحمت الهی صورت نمی‌دهد. از اینجا معلوم می‌شود که چنین ادعایی دروغ و غیرواقعی است.

حال به ادامه سفرارش امام باقر (ع) به جابر توجه فرمایید: «وَتَحَرَّرْ مِنْ إِبْلِيسَ بِالْخَوْفِ الصَّادِقِ وَإِيَّاكَ وَالرَّجَاءَ الْكَاذِبَ فَإِنَّهُ يُوقِعُكَ فِي الْخَوْفِ الصَّادِقِ». حضرت، جابر را به خوف صادق سفارش می‌کند. نشانه ترس واقعی این است که انسان از محل گناه دوری کند؛ و در این صورت است که می‌تواند از شر شیطان محفوظ بماند. حضرت در این عبارت درباره امید دروغین هم هشدار می‌دهند. اگر انسان به چیزی امید کاذب داشته باشد، دست از کوشش می‌کشد. امید کاذب به رحمت خداوند باعث می‌شود که شخص در دام گناه بیفتد؛ همان جایی که موقعیت خوف صادق است؛ یعنی ترس واقعی باید از جایی باشد که رجای کاذب به آن تعلق گرفته است. در این قسمت از روایت خوف صادق دو بار تکرار شده که مضمون این دو اندکی متفاوت است. آنجا که می‌فرماید با خوف صادق از ابلیس فرار کن، یعنی سعی کن خوف جدی داشته باشی، و اینجا که می‌فرماید رجای کاذب تو را در خوف صادق می‌اندازد؛ یعنی رجای کاذب تو را در دام گناه می‌اندازد و گناه تو را در موقعیت خوف صادق قرار می‌دهد. گویا کلمه «موقع» قبل از خوف صادق حذف شده است؛ پس معنای عبارت این نیست که رجای کاذب در قلب تو خوف صادق ایجاد می‌کند.

منابع.....

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح فیض الاسلام، قم، هجرت.
طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.